

دو پانزده یک سی است

دریادلی = مخدوم رهین + قوی کوشان

مخدوم رهین + قوی کوشان = دریادلی

مضمون بنده زیر عنوان " دو تبصره بر دو نوشته" که به تاریخ ۳ فروری در پورتال "افغان جرمن آنلین" نشر گردید، عکس العمل فوری در جریده "امید" داشت. هفته نامه "امید" که به سرپرستی مستقیم " قوی کوشان" و سرپرستی غیرمستقیم "قوی کوشان + مخدوم رهین" (۱) و به تمویل پولی و مالی "شورای زمرد فروشان پنجشیر" و "جمهوری سپاهپوشان ایران"، پیش برده میشود، بی نیاز از آنست که من آنرا معرفی کرده و به شرحش پردازم. این "جریده آنچنانی" - که نگویم و خود بدانی - که در رویارویی با نویسندگان ملی پورتال "افغان جرمن آنلین" زیر آمد و توان مقابله انسان وار و آدم گونه را از دست داد، و از طرفی از نامهای مستعار "عبد الله رها" و "علی پاور" نیز طرفی نیسته بود، دست به نیرنگ دیگری زد. چون اینان در برابر مقالات مستدل، مستند و همه پسند نویسندگان ملی کم آمدند، راهی دیگر و چاره دگر نداشتند، بجز اینکه "فحش گوئی، دشنام دادن و توهین کردن" را که پیشه دایمی این جریده و مدیر آن میباشد، به پائین ترین سویه آن یعنی به سویه کوچه و بازار و دور از اخلاق، براه اندازند. برای دست یابی به این دنانت و پستی، وبلاگی Web blog را بنام شخص مستعار "دریادلی" باز کردند. این وبلاگ درست زمانی ساخته شد، که مخدوم رهین از وظیفه وزارت اطلاعات و کلتور افغانستان ماقوف (موقوف) گردیده و به سفارت افغانستان در دهلی جدید مقرر گشت. مخدوم رهین مغلوب و سر افکنده، که شکست خود را رهین و مرهون نوشته های کوبنده نویسندگان پورتال "افغان جرمن آنلین" میدانست و دلش بسیار کوفت کرده بود، اینک که به حیث "سفیر بیکار" مقرر گردیده و وقت فارغ بسیار در اختیار دارد، وبلاگی را بنام «آزادی (دمی با درویش "دریادلی")» در صفحه جهانی انترنت باز کرده است. دو باجه صاحبه دوست، اول از همه شخص موهومی را بنام "درویش دریادلی" اختراع کردند و بعد وبلاگی را بنامش سمس ساخته، که در آن با زبان "پایان تر از ناف" سخن گفته میشود. این وبلاگ که چند بار اعلانش را در سایت "سرنوشت" هم تیر کردند، صفحه ایست، که هم درد دل "قوی + رهین" را بر زبان میراند و نیز عقدہ های نهانی "خوجه بشیر احمد انصاری + عصر دولتشاهی" را که متصدیان سایت "سرنوشت" میباشند، در بر میگیرد، یعنی درد دل و عقده های این چار کلاه بی حیثیت را، البته با زبانی که خود بدان عادت کرده اند و لایق شان خودشان است.

محمد قوی کوشان به فرموده جناب استاد خلیل الله معروفی آنقدر "کودن" است (۳)، که اعلان وبلاگ "دریادلی" را دو بار در جریده خود میدهد و از آن شیرین تر که این وبلاگ را "سایت ارزنده" میخواند (مراجعه کنید به صفحه یازدهم شماره ۷۷۰ جریده امید، ستون دوم زیر نام "تبصره اداره" و در یادداشت مدیرصفحه دوم شماره ۷۷۲ امید زیر عنوان "خبر مرگ (بابای ملت) محمد ظاهر پادشاه سابق هنوز هم از جانب کدام منبع رسمی تردید نشده است". اگر کسی از خوانندگان سری به این وبلاگ بزند و در آن به غیر از جواب چای "جریده امید" و سایت "سرنوشت" چیزی نیابد، بدون شک و بی هیچگونه تردید، بر جریده امید و مدیرش و سایت "سرنوشت" و متصدیانش، هزاران [آفرین] خواهد فرستاد. این انسان بی عقل گویا خود و بدست خویشان خویش، حیثیت خود را زیر پا کرد و کاری کرد، که از یک انسان باهوش و دور فکر هرگز سر نمیزند. وی از درد توانفرسائی که از خواندن مقالات وطنپرستان بر وی نازل شده بود، چنان به فغان آمده بود، که قوه تعقل خود را از دست داده و اعلان وبلاگ "کناراب" خود را به بهانه های مختلف در جریده خویش چندین بار تیر میکند و آن هم با چه آب و تابی.

من امیدوارم خوانندگان عزیز پورتال "افغان جرمن آنلین" سری به این وبلاگ "کثافت دانی" که کوشان "سایت ارزنده" اش میخواند، بزنند و با مطالعه آن، تصویری از ماهیت "جریده امید"، "محمد قوی کوشان" و "داکتر ایرانی مخدوم رهین" بدست آرند و نیز از کارروائی های سایت "شورای زمرد فروشان پنجشیر" (سرنوشت) و متصدیانش "خوجه بشیر احمد انصاری" و "عصر دولتشاهی" آگاه گردند. آقایان قوی کوشان و مخدوم رهین - سفیر "صغیر" برحال افغانستان در هندوستان - هیچ و هرگز نمیشرمنند، که لاطائلات خود را که در ذهن هیچ انسان "پدر کرده" ای خطور نمیکند، روی صفحه انترنت میگذارند. کوتاه نظری و عاقبت نیندیشی ایشان را بنگر، که این قدر درک کرده نمیتوانستند، که نام اصلی "دریادلی" دیر یا زود کشف خواهد گشت و اشخاص پشت پرده روی سپاه عام و خاص خواهند گردید. نصب چنین یک سفیر بینظیر را به جناب حامد کرزی از صمیم قلب تبریک میگوئیم!! گرچه

به همه معلوم است که این خودش بوده که با چالاکي ها و چاپلوسی ها در برابر کرزی و خاصاً در برابر اعلیحضرت بابای ملت، خود را از بی آبرویی "ناکام ماندن در پارلمان" نجات داده و کارک پر درآمدی را در غارتخانه افغانی در "کشور بودا ها" دست و پا کرده است. ولی باید جناب کرزی از تقرر همچو شخصی به یک سفارت مهمی در کشور عظیمی چون جمهوری هندوستان جلوگیری میکرد. مخصوصاً که این مردک کدام شخصیت عجیب و غریبی هم نداشت و سالها در هتل کوچکی در ایالت ورجینیا (بین شهرک "رستون" (reston) و میدان هوایی دالس) بحیث چوکی دار شب کار مصروف بود و خدا کند کدام هندی وزارت خارجه هندوستان در آن هتل او را ندیده باشد.

بلی همین کافی بود که چند سال تمام رشته امور فرهنگی و مطبوعاتی کشور بدست یک پشتون و پشتو ستیز و دشمن زبان دری افغانستان داده شد، که از خیرات سر اینکار و این انتخاب نامعقول تهاجم خزنده اصطلاحات فارسی ایران به تمام نشرات کتبی و سمعی ما (جرايد و روزنامه ها، راديو ها و تلویزیون ها) رخنه کرد، آنهم در روز روشن به کمک و حمایت کشور همسایه غربی ما.

جناب سراج الدین و هاج نویسنده توانا و صاحب امتیاز و مدیر مسؤول مجله وزین "درد دل افغان" راجع به این آدم چه زیبا نوشته است :

ای صاحب فضایل ، در این غریبه منزل داکتر شدن چه آسان ، آدم شدن چه مشکل

(در باره "رهین" در پایان این مقال نکاتی را از مجله ملی "درد دل افغان" به مطالعه شما میرسانم، تا با این فرد کوچک ولی مخرب، دو روی و چاپلوس بهتر آشنا شوید)(۲).

برویم به سراغ فردی دیگر یعنی باجه صاحبه اش محمد قوی کوشان. این شخص کودن (۳) چون از سالهاست دشمنی اش را با "افغان و افغانستان" اعلان نموده و بر ضد وحدت ملی ما قد (قدی که ندارد) برافراشته است و به هدایت باداران ایرانی اش در بین اقوام بهم برادر و بهم برابر وطن ما به تفرقه اندازی می پردازد، من هم او را به حیث دشمن خود اعلان میکنم. و بسیار خوشوقتیم که این دشمن و بدخواه وطنم در جریده تفرقه انداز امید (شماره ۷۷۲) در حق من آنچه در ذهن آنجنابی اش خطور کرده، به روی کاغذ ریخته و روان کوچک خود را آرامش بخشیده است.

من آنگاه خواهم گریست و دچار اندوه بزرگ خواهم شد که از طرف همچو انسان ... و دشمن وطن آبائی ام تعریف و تمجید شوم. دشنام او به من و مذمت مخدوم رهین از من به دوستان در پاریس و واشینگتن و اکنون (زیر نام دریادلی) و دروغ های او در باره من، همه و همه افتخار منست.

هموطنان عزیز! میخواهم فعلاً بطور مختصر محمد قوی "کوشان کوچک"، این فرزند ناخلف افغانستان را به شما معرفی کنم.

نخست می خواهم چند کلمه راجع به نام او یعنی "کوشان" (که هیچ به اخلاق و کرکتر او نمی خواند) به شما معلومات بدهم. کوشان کلمه دری و اسم صفت است، بمعنی کوشنده، ساعی ، جاهد، و کسیکه در کاری جد و جهد کند یا شخصیکه در اجرای امری بکوشد. کوشا هم گفته شده. در زبان فرانسوی "کوشان" به "خوک" گویند (cochon).

"کوشان" به زبان سیتی به معنای "کوه بلند" است، در مقابل "تیان شان" که کوه پست معنی میدهد.

قوی کوشان فرزند حلالی پدر است، چون بسا از عادات و خصلت هایش به والد مرحومش جناب غلام حضرت "کوشان کلان" شباهت دارد. یک قصه گک از قصه های بی شمار جناب "کوشان کلان" را خدمت شما بکنم، که میراث این خصلت ذلتبار او به فرزندش هم انتقال کرده است. و مفهوم بیت آتی را ثابت نموده است

پسر کو نادر نشان از پدر تو بیگانه خوانش ، خوانش پسر

نخست چند کلمه راجع به شخصیت جناب مرحوم غلام حضرت کوشان به عرض میرسانم :

جناب غلام حضرت کوشان که از نویسندگان سابقه دار و از شاگردان آریزوی مرحوم بودند واقعاً اگر تحت تمایلات "سیاست نرخ روز" خود واقع نمی شدند ، خوب می نوشتند. ولی تا جائیکه تاریخ زندگی ایشان نشان داده است، در هر عصر و زمان طریق منافع و مصالح شخصی خود حرکت میکردند (عین کاری که پسر ارجمند شان تعقیب میکند). در جوانی وقتی ملاحظه کردند که مطبوعات وقت تحت تسلط جناب عبدالرحمان پژواک است، به وی **مقاربت** جستند. زمانیکه مطبوعات جوان ملی در دیموکراسی اول که توسط سپهسالار مرحوم شاه محمود خان غازی آغاز شده بود، به ناکامی گرانید، آقای کوشان برای اینکه در رژیم آینده نیز برای خود جای پائی پیدا کند و به مقامی برسد، همان سردار محمد داوود خان را (که در زمان اقامت در امریکا در همه نوشته هایش ناسزا میگفت) بدست آرد جریده ای را بنام (آئینه) زیر شهرت کاذب یک جریده ملی به پول حکومت به چاپ رسانید و در آن علیه نشرات واقعاً ملی مثل

"اخبار ندای خلق" مربوط داکتر محمودی، "اخبار انگار" به سرپرستی فیض محمد انگار و "اخبار وطن" مربوط غلام محمد غبار و دیگر جراید ملی ایکه تازه ظهور نموده بودند، فعالیت و جبهه گیری نمود. با توقیف جراید ملی و از بین رفتن دیموکراسی اول، تمام روشنفکران کشور چون داکتر عبدالرحمان محمودی، عبدالحی عزیز، عبدالقیوم رسول، برات علی تاج، علی احمد نعیمی، محمد صدیق فرهنگ، قاضی بهرام، عبدالحی خان توخ، علی احمد خروش، غلام محمد غبار، عبدالحلیم عاطفی و ده ها تن دیگر که از دیموکراسی دفاع میکردند به زندان رفتند، مگر جناب آقای غلام حضرت کوشان والد ماجد قوی کوشان به نرخ روز کار کردند، همان کاری که امروز پسر حلالی شان میکند.

غلام حضرت کوشان به واسطه استاد خلیل الله خان خلیلی که مقرب دربار و شهزاده احمد شاه، رئیس سره میاشت بود، خود را به ریاست تبلیغات سره میاشت مقرر نمود. و برای شهزاده با کمال خوش خدمتی تبلیغ هم کرد که مجلات آن زمان شاهد این مدعاست. البته من هرگز انتقادی بر آن ندارم که چرا در آن وقت چنان تبلیغ مثبت و نیک کردند؟ چه آن تبلیغ آقای غلام حضرت کوشان اگر درست و بجا نبوده و ریاکاری کرده اند، به فکر من یگانه کار نیک و خیر ایشان همان پاس و سپاس بوده است که متأسفانه در نوشته های بعدی خود، آنرا رد کرده اند و این ثابت می سازد که در تمام دوره سی ساله مطبوعاتی شان چه در معاونیت روزنامه اصلاح، چه در معاونیت آژانس باخت و چه در تبلیغات ریاست سره میاشت هر چه کرده اند، همه ریاکاری بوده و همه را از روی دیپلماسی اجرا نموده اند. ولی شما جناب قوی (کوشان کوچک) در این بیست و چند سال کار مطبوعاتی هر قدر ریا کاری، فتنه انگیزی و دشمنی ای که به افغان و افغانستان کرده اید به خواست دل تان بوده و برای ... خاطر اجنبی و همسایه طماع غربی بوده، که اگر تحت محاکمه قرار بگیرید از شرایط حالات مخفی (ضد حالات مُشَدَّده) برخوردار شده نمی توانید، چه شما این ریاکاری و تقلب ها را از روی ترس نکرده اید بلکه به رضای خاطر خود و بیگانه انجام داده اید.

وقتی از تقرر جناب غلام حضرت کوشان در سره میاشت حرف میزنم، میدانم که چه میگویم، چون من با شهزاده احمد شاه جان در لیسه استقلال همصنفی بودم و بعد هم روابط دوستانه داشتم و گاهگاهی باهم میدیدیم. روزی به دیدنش در دفتر کارش رفتم و من در آنجا نشسته بودم و حضور داشتم که قابچی (قابوچی) دفتر درآمد و آهسته به شهزاده گفتم: "استاد خلیلی تشریف آورده اند، برای شان چه بگویم؟". شهزاده بطرف من نگاه کرد و گفت: "بگذار بیاید چند لحظه خواهد نشست و کدام شعر مقبولش را هم خواهد خواند". (ولی الحمد لله که نگفتم، به خوانش خواهد گرفت) و آنچه من دیدم و شنیدم بسیار دیدنی و شنیدنی است. حیف که آن صحنه و آن گفت و شنود فلم برداری نشد.

خواننده عزیز میدانید به مجردی که استاد مرحوم به دفتر رئیس عمومی سره میاشت داخل شدند، سراسر طرف شهزاده دویدند و مقابل شهزاده به زمین زانو زدند و دستان خود را بر زانوهای شهزاده احمد شاه گذاشتند و بعد از عرض احترام التجا کردند: "به لحاظ شفقتی که به این کمینه دارید، از گناه نوکر تان (غلام حضرت کوشان) بگذرید و او را مورد عفو و الاحضرت تان قرار دهید. من وعده می سپارم که دیگر تا حیات دارد این بد را نخواهد کرد!!" شهزاده احمد شاه جان با همان روش مهربانانه ای که با همه مردم داشت، از جا برخاست و استاد را از زمین بلند کرد و دستان خود را بر شانه های استاد نهاد و گفت: "استاد! شما مرا بسیار ناراحت ساختید، تمنی میکنم که این حرکت را در برابر من هرگز و هیچوقت تکرار نکنید." و اضافه کرد: "کوشان را نصیحت کنید که در کار خود سر براه باشد و دگراز چنین سوء استفاده ها، دست بکشد". در باره بیست یا بیست و پنج دقیقه ای که استاد خلیلی مرحوم آنجا تشریف داشتند و (غلام حضرت کوشان) در پشت دروازه لغتک (لگدک) میزد، و نیز از چشمیدهای همانند دیگرم، گفتنی ها و قصه ها زیاد است. ولی همه را می گذارم برای نوشته های آینده، که یکی پشت دیگر پیش روی خوانندگان عزیز و علاقه مندان معرفت دقیق با "کوشان چوچه" و فرزند چشم سفید، ولی خلف صادق "کوشان کلان" و دار و دسته امیدی اش بگذارم. **چون مشتی زدی، به لگدی گرفتار آمدی!**

اگر قوی کوشان این حرفهای مرا باور ندارد، الحمد لله والاحضرت شهزاده احمد شاه جان حیات دارد و در همان شهری که مدیر کودن "جریده امید" زندگی میکند، سکونت دارد، لطفاً برای شان تلفون کند و به حضور شان باریاب گردد و هما نظوری که دستان اعلیحضرت را در روم بوسید و بر چشمان خود مالید، دستان شهزاده را نیز ببوسد و بر دیده نهد و از صدق این سخنان من جويا شود.

مجدداً یادآوری میکنم، که هم جریده "امید" و نیز سایت "سرنوشت" هرکدام دو بار اعلان و بلاگ خود «آزادی (دمی) با درویش (دریادلی)» را در جریده و سایت خود نشر کرده و از خوانندگان تقاضاء کرده اند، تا این وبلاگ باصطلاح خودشان [ارزنده] و [پرمحتوا] را مطالعه نمایند. من هم از خوانندگان خواهش میکنم، که با یکبار مطالعه سراسری این وبلاگ، بر ماهیت اصلی "جریده امید" و سایت "سرنوشت" و مجریان آنها "قوی کوشان + رهین" از یکطرف و "خوجه بشیر احمد انصاری + عصر دولتشاهی" از جانب دیگر، پی ببرند.

توضیحات :

(۱) نام مکمل رهین "سید مخدوم رهین" است. ولی چنین شخصی لیاقت کلمه "سید" را ندارد، چون کلمه "سید" را در زبان عربی به معنای "سرور"، "بزرگ" و "آقا" بکار برند. این شخص نه سرور است، نه بزرگ است و نه آقا. از جانبی هم "سید" به دودمان حضرت پیغمبر(ص) و اولاده حضرت علی (رض) و فاطمه زهرا(رض) گفته شود، که وی به خاک پای آنها نمی رسد و تا شانه ها زیر بار گناه صغیره و کبیره و عصیان گور است. من کلمه "سید" را از نام آن بنده عاصی و مفسد فی الارض حذف میکنم و از همه افغان های با ایمان و راستکار تقاضا دارم، که منبهد او را صرف به نام "مخدوم رهین" یاد کنند نه سید

(۲) در (ص ۲۴) مجله درد دل افغان (شماره ۶۴)، در باره مخدوم رهین تحت عنوان (شکل گیری توطئه های اجانب علیه افغانستان "چطور مزدوران افغانی خرید و فروش میشوند") میخوانیم :

به ارتباط "سید مخدوم رهین" باید خاطر نشان سازیم که وی یکی از مخربترین افرادیست که تا حال در کدر عالی حکومت در افغانستان داخل کار شده است. وی مدت هشت سال را منحصراً در ایران سپری نمود. در خلال این مدت وی کاملاً بوسیله ایرانی ها شست و شوی مغزی شد. با سرسپردگی خاصی به ایران، وی حالا از ایران پرستان معروف به شمار میرود. رهین یک دشمن سرسخت و استثنائی کشوری بنام افغانستان است. او بارها اظهار داشته است: "افغانستان مانند اسرائیل است و باید بین پاکستان و ایران تقسیم شود". رهین خصومت خاصی با قوم پشتون و زبان پشتو دارد، که در این خصوص حتی از روان فرهادی هم سبقت بسته است، اما در عین وقت، طبق اطلاع رسیده از کابل شب و روز به آستان دو پشتون نژاد یعنی اعلیحضرت پادشاه سابق و حامد کرزی برای کاسه لپسی و پای بوسی حاضر می شود. مخدوم رهین مثل باجه اش "قوی کوشان" از حامیان تقسیم و تجزیه افغانستان بوده و تماس بسیار نزدیک با "چنگیز پهلوان" جاسوس ایرانی دارد. از انجام هیچ عملی که باعث تضعیف و برپادی افغانستان شود خود داری نمی ورزد. وی همیشه در مجالس مختلف در ایالت ورجینای اتازونی می گفت: "می تواند افغان ها را پارچه پارچه نماید". رهین همچنان عادت داشته است که اعضای فامیل ها را به شمول فامیل خودش به جان هم اندازد. چنانچه خواهرزاده های خود را علیه پدر مرحومی شان که پشتون بود، تحریک می کرد تا در مقابل وی بی احترامی کنند و به گفتار او وقعی قایل نشوند. یک تعداد افغان هائیکه اخیراً از افغانستان برگشته اند، می گویند: "سید مخدوم رهین قصداً نفاق لسانی را دامن میزند که زمینه برای یک جنگ داخلی و سرانجام برای تجزیه افغانستان میسر شود، تا به هدف شومی که دارد برسد. (وبسایت بینوا www.benawa.com) در مورد کارروائی وی چنین گزارش داده است: "سید مخدوم رهین مسوول اطلاعات و فرهنگ در فرهنگ افغانستان، یک چهره ناجوان، متعصب و بی کفایت بوده که شعور تاریخ همیشه از شنیدن نامش اظهار نفرت خواهد کرد. این شخص در دشمنی با فرهنگ، هویت و حیثیت افغانی یک چهره شناخته شده است. وی شاهرگ فرهنگ افغانستان را زیر دندان دارد. (که انتخاب او را به این وظیفه از طرف کرزی باید نفرین کرد - ولی نوری) خیانت های وی در مورد فرهنگ افغانستان فراموش ناشدنی است.

دست های مرموز بیگانگان از رهین حمایت می کنند، تا ازین پُست برطرف نگرند. طبق بعضی گزارشات غیر رسمی "حامد کرزی" در آغاز مصمم بود که سید مخدوم را در کابینه اش راه ندهد، اما نسبت فشار و تهدید ایران از این تصمیم خویش منصرف شد. با وجود این "حامد کرزی" با انفکاک ریاست آژانس باختر و ریاست عمومی رادیو تلویزیون از وزارت اطلاعات و فرهنگ، ضربه محکمی به صلاحیت های او وارد نموده و ساحة خیانت فرهنگی او را به کشور محدود ساخته است. این تغییرات همچنان فعالیت جاسوسی ایران را در افغانستان قسماً مختل نموده است.

"مخدوم رهین" در مصاحبات جعلی خود با جراید ضد ملی اظهار داشت، که وی مبتکر انفکاک آژانس باختر و رادیو تلویزیون بوده است.

طوریکه هموطنان ما آگاهی دارند تعداد زیادی جراید، رادیو ها و دستگاه های تلویزیون های خصوصی در افغانستان به فعالیت آغاز کرده اند، که مصارف اکثر این جراید و مؤسسات خبری را بیگانگان بالاخص سازمان های جاسوسی ایران می پردازند. زیرا افغان ها فعلاً توان پرداخت چنین مصارف گزاف را ندارند. رهین با استفاده از این حالت، از طریق رادیوها و تلویزیون های خصوصی، که به مصارف ایران فعالیت می نمایند توانسته است فرهنگ ایران و روحیه ایران پرستی را به پیمانۀ وسیع تبلیغ نماید. (که بد بختانه نتایج منفی آن را هم اکنون در نزد نطقان و کارمندان اکثر رادیو ها و تلویزیون های خصوصی، مشاهده می کنیم - ولی احمد نوری)

نکته دیگری را که باید در باره رهین فراموش نکنم اینست که او هم مانند باجه اش قوی کوشان در حضور بابای ملت دست و پای او را می بوسید ولی در غیاب با بسیار چشم پارگی از آن مرد بزرگوار مذمت میکرد که معراج بد اخلاقی و بد طبیعتی یک انسان است. حتماً یکی از نوشته های او را در باره اعلیحضرت محمد ظاهرشاه، منحصراً مشت نمونه خروار در جریده شماره ۲۵۱ امید (صفحه ۲) خوانده باشید. او در این نوشته ضمن بد گوئی از رهبران به اصطلاح

جهادی در باره بابای ملت می نویسد: "... پیر مرد روم ، نیز چنان خفته است که گوئی مرده است و حتی از یک اظهار تأسف ساده از وقوع فاجعه وحشتناک انسانی در ولایت پروان ، مجاهد ترین ولایات ، عاجز است ؛ هرچند اعلامیه های نابهنگامش در یک سال گذشته، به اشغال دو ثلث افغانستان به وسیله پاکستانی ها و دست پروردگان شان (یعنی طالبان) ، مدد رساند ..." (*) و من شخصاً رهین را در یکی از جلسات روم به چشم خود دیدم که چه دست و پا بوسی و کرنش هائی نبود که در برابر اعلیحضرت نکرد، حتی پشت سر اعلیحضرت شان دست بسته ایستاد می شد، همانطوریکه نمازگزاران در نماز کنند. و من در حرکت او نوشته هایش را میخواندم و به جای او خجالت می کشیدم. (ولی احمد نوری)

(۳) استاد محترم خلیل الله معروفی در یکی از نوشته هایش محمد قوی کوشان را " کودن " خوانده است، که حقا چه بجا فرموده است و آن بنده ناخوب و نامحترم (به گفته خودش) را بجز از " کودن " نمیتوان نام دیگر داد.
(*) مجله درد دل افغان شماره ۶۴ دسمبر ۲۰۰۵ صفحات ۲۵ و ۲۶